

فربیا کاظم‌نیا

زنان زرخرید

کتاب انسان‌شناخت

بررسی وضعیت کنیزان در ایران؛

از طاهریان تا مغول



انتشارات تیسرا

زنان زر خرید؛ بررسی وضعیت کنیزان در ایران: از طاهریان تا مغول

نویسنده: فریبا کاظم‌نیا

چاپ یکم: تابستان ۱۳۹۹

شماره نشر: ۳۱۳

ویراستار: لیلا شوندی

صفحه‌آرا: سیمین حیدری

لیتوگرافی: یسنا، چاپ: عطا، صحافی: ساغر مهر

ناظر فنی چاپ: سعید صادقی

تعداد: ۵۵۰ نسخه

قیمت: ۶۹۹۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۳-۲۳۳-۷

«کتاب‌ها دنیای خود را دارند.»



iteesa



iteesa



telegram.me/iteesa

• انتشارات تیسسا

تهران، دروازه شمیران، خیابان بهارستان (ابن سینا)، کوچه حاج علیرضائی، شماره ۹

www.Teesa.ir | Teesa@mail.com

تلفن: ۷۷۶۰۲۸۹۵، ۷۷۶۰۲۸۹۹

همه حقوق مادی و معنوی این کتاب طبق قرارداد برای ناشر و نویسنده محفوظ است. هرگونه چاپ و تکثیر این کتاب به صورت کلی و یا بخشی از آن، به صورت کاغذی، الکترونیک و صوتی، بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع و غیرقانونی است.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

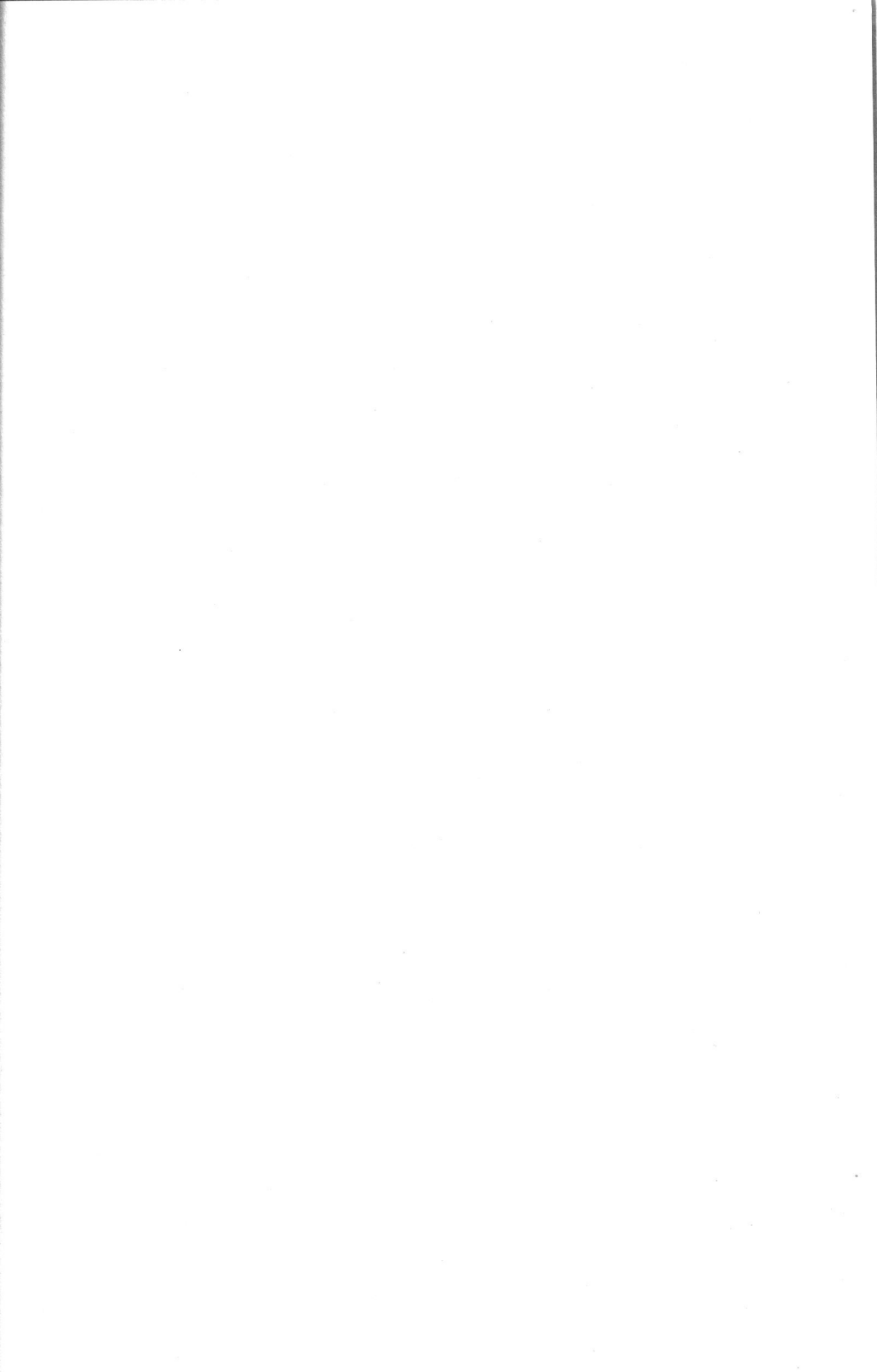
استفاده از مطالب تا ۱۰۰۰ کلمه با ذکر منبع بدون اشکال است.

نسخه الکترونیکی این اثر در وبسایت www.banasher.com قابل خرید است.

این اثر با اهداف انسان‌دوستانه برای استفاده نابینایان به رایگان در اختیار مرکز نابینایان رودکی (کشور) قرار داده شده است.

تقدیم به

تمامی زنان سرزمینم که محرمانه‌ترین و زنانه‌ترین احکام‌شان را مردان می‌نویسند



۱۵	پیشگفتار.....
۱۹	مقدمه.....
۳۵	فصل یکم: پیشینه تاریخی.....
۳۶	وضع کنیزان در ایران.....
۳۶	دوره ساسانی.....
۴۵	دو قرن نخست اسلامی.....
۵۱	وضع کنیزان در میان اعراب.....
۵۱	دوره جاهلی.....
۵۴	دو قرن نخست اسلامی.....
۶۸	وضع کنیزان در میان ترکان.....
۷۰	پی‌نوشت‌ها.....
۷۹	فصل دوم: کنیزان به‌مثابه کالا.....
۸۰	راه‌های تحصیل کنیزان.....
۸۰	جنگ.....
۸۱	غزای جنگ‌های برون‌مرزی.....
۸۴	جنگ‌های داخلی.....
۸۸	غارث.....
۸۹	دزدی و راهزنی.....
۹۱	مصادره اموال و اسارت اعضای خانواده مغضوبان.....

۹۲	اسارت دختران به‌ازای مالیات.....
۹۲	فروش فرزندان.....
۹۳	پراکنندگی قومی کنیزان.....
۹۷	کنیزان از مبدأ تا مقصد.....
۹۷	مبادی ورود کنیزان.....
۱۰۰	مقاصد فروش کنیزان.....
۱۰۰	خرید و فروش، قیمت و مالیات.....
۱۰۱	نهاد خانواده.....
۱۰۷	نهاد قدرت.....
۱۱۰	کارکرد سیاسی.....
۱۱۰	کارکرد اقتصادی.....
۱۱۱	کارکرد فحشا.....
۱۱۳	نهاد سرمایه.....
۱۱۸	پی‌نوشت‌ها.....

فصل سوم: کنیزان و گروه‌های اجتماعی.....

۱۳۷	آموزش کنیزان.....
۱۴۱	پیشه‌های کنیزان.....
۱۴۱	پیشه‌های خانگی.....
۱۴۲	خدمتکاری.....
۱۴۳	آشپزی.....
۱۴۳	دایگی.....
۱۴۴	مشاطگی.....
۱۴۵	پیشه‌های بزمی.....
۱۴۸	پیشه‌های پراکنده.....
۱۴۹	کنیزان و گروه‌های اجتماعی.....
۱۵۰	گروه‌های شهری.....
۱۵۰	گروه‌های حاکمه.....
۱۵۳	گروه‌های اقتصادی.....
۱۵۶	گروه‌های روستایی.....
۱۵۷	رفتار مالکانه.....
۱۵۹	نامگذاری کنیزان و الگوی برآمده از آن.....

۱۶۰	زیبایی زنانه و ویژگی‌های ظاهری
۱۶۲	نام‌های محبت‌آمیز
۱۶۲	نام‌های سخیف
۱۶۴	نام‌های برگرفته از پیشه / حرفه
۱۶۵	ارزش‌های اخلاقی و القاب کنیزان
۱۶۵	نام‌های خوش‌یمن
۱۶۵	نام‌های وابسته به مکان
۱۶۷	توصیه‌های اخلاقی در رفتار با بردگان
۱۶۹	خشم و تنبیه
۱۷۰	کنیز وسیله‌ای برای کامجویی
۱۷۳	به فحشا و ادا شدن کنیزان
۱۸۱	جایگاه کنیزان در خانواده
۱۸۳	موقعیت فرزند کنیزان ام‌ولد
۱۸۴	کنیزان از منظر اجتماع
۱۸۷	پی‌نوشت‌ها
۲۱۱	فصل چهارم: کنیزان: نگاهی از درون
۲۱۱	شخصیت کنیزان
۲۱۲	شخصیت حقوقی
۲۱۴	شخصیت حقیقی
۲۱۷	شخصیت اجتماعی
۲۲۰	حدود اختیارات
۲۲۰	پوشش و آرایش
۲۲۲	ازدواج
۲۲۳	آزادی
۲۲۷	استقلال مالی
۲۲۸	باورها
۲۳۲	پی‌نوشت‌ها
۲۴۱	حاصل سخن
۲۴۷	کتابنامه



پیشگفتار

رویدادهای سترگ تاریخی، بررسی‌های کلان سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی و بازجست تأثیر شخصیت‌های مهم و نام‌آور ایرانی تا پیش از دو دهه پیش، غالب پژوهش‌های تاریخی در ایران را شامل می‌شد و حوزه‌هایی نظیر زنان و بردگان و کودکان و طبقات فرودست جامعه، با عنوان «گروه‌های در حاشیه»، اگر نه بی‌اهمیت، کم‌اهمیت دانسته می‌شدند. روایت‌های کلان از تاریخ بر خرده‌روایت‌های تاریخی سیطره دارد؛ چندان که در نامگذاری و عنوان نیز رخ نموده است: کلان‌روایت‌ها پژوهش‌های سترگ تاریخی را شامل می‌شوند و خرده‌روایت‌ها به گروه‌های در حاشیه و زندگی روزمره مردم می‌پردازند. این تقسیم‌بندی چندان ریشه‌دار است و سمت‌وسوی پژوهش‌های تاریخی را سامان می‌دهد که به درستی می‌توان از آن با عنوان «تاریخ غفلت» یاد کرد. البته نباید از نظر دور داشت که سمت‌وسوی پژوهش‌های تاریخی محصول سنت دیرپا، سترگ و نخبه‌گرای تاریخ‌نگاری ایرانی است که از دیرباز در قالب شاهنامه‌ها، سالنامه‌های دربار و دیوان، رسوم دارالخلافه، و تاریخ‌های عمومی، از زمان آدم ابوالبشر تا زمان مؤلف، رخ نمود، که حوادث مهم و رویدادهای شگفت را درخور توجه می‌دانستند و از نحوه گذران زندگی طبقات فرودست اجتماع چشم می‌پوشیدند.

عرصه پژوهش زنان تا سال‌ها در شمار «از یاد رفته‌های تاریخی» بود تا

به‌مدد برخی آثار مانند حکایت دختران قوچان، اهمیت پژوهشی این حوزه به دید آمد. هرچند باز هم در این حوزه زنانی چون پریخان‌خانم و مهدعلیا و قره‌العین در مرکز توجه بودند و از انبوه زنان بی‌نام و نشان در آثار و پژوهش‌های تاریخی اثری نبود.

بردگان نیز از این حکایت مستثنی نبودند، جز اینکه غلامان بیش از هم‌نوعان مؤنث خود، کنیزان، در معرض توجه قرار گرفتند چون با ورود به ساختار قدرت با عرصه‌های سترگ پیوند یافتند. کم نیستند غلامانی که به سپاه‌سالاری رسیدند، حکومت بر پهنه‌های وسیعی را عهده‌دار شدند یا حتی سلسله‌هایی در مصر و هند تأسیس کردند که در منابع تاریخی به «ممالیک» شهره‌اند.

بردگان از ادوار باستان تا اواخر دوره قاجار، در جامعه ایران حضور داشتند و در پی تصویب قانون «منع خرید و فروش برده در خاک ایران و آزادی بردگان هنگام ورود به ایران» در اسفند ۱۳۰۷ شمسی مبادله و معامله غلام و کنیز منسوخ شد. این تحقیق با این هدف آغاز شد تا قابلیت‌های پژوهشی گروه‌های درحاشیه فرادید آید؛ بررسی وضعیت کنیزان در ایران، که فرودست‌ترین قشر زنان بودند، موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده در خلال سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۸۷ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است.

این تحقیق برای پاسخ به این مسئله شکل گرفت که خرید و فروش زنان و دختران در چه جامعه‌ای — با چه ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی‌ای — رخ می‌داد و عوامل استمرار این پدیده به درازای چندین قرن چه بود؟ برای پاسخ به این پرسش گستره متنوعی از منابع تاریخی (عمومی، محلی، خاندانی)، جغرافیایی و سفرنامه‌ها، تراجم و رجال، اخلاقی و تعلیمی، حکایات و داستان‌ها، و منابع فقهی (حنفی، شافعی و حنبلی) بررسی شدند.

حکایات و داستان‌ها بحث‌برانگیزترین بخش از منابع این پژوهش است؛ از آنجاکه داستان‌ها بیشتر برای سرگرمی، پندآموزی، و یا بازسازی افسانه‌ها و داستان‌های گذشته نگاشته یا روایت شده‌اند، در ابتدا به نظر می‌رسد فاقد هرگونه داده تاریخی باشند، ولی از آنجاکه موضوعات داستان‌ها زندگی مردم،

عادات و رفتار، کسب و پیشه، غم و شادی، و تمامی جزئیات زندگی اجتماعی آن‌هاست، خواه ناخواه شرایط فرهنگی - اجتماعی زمانه تألیف داستان در آن‌ها انعکاس می‌یابد؛ از این رو، برخلاف انتظار، با تأمل و دقت در متن داستان و عناصر سازنده آن می‌توان داده‌های مهمی از شرایط زمانه تألیف داستان به دست آورد. استفاده از داده‌های مأخوذ از این منابع بر این اصل استوار است که نویسنده نمی‌تواند داستانی بنگارد که عاری از عناصر فرهنگی - اجتماعی زمانه خویش باشد. از این رو با زدودن لایه‌های زائد داستان‌ها می‌توان داده‌هایی یافت که شاید منابع تاریخی خالی از آن‌ها باشند.

منابع فقهی در شمار ارزنده‌ترین منابع این پژوهش است و افزون بر احکام و فتاوی مربوط به بردگان و کنیزان، در بازنمایی شرایط اجتماعی کنیزان نیز بسیار راه‌گشا هستند؛ حدود اختیارات، شخصیت حقوقی، میزان آزادی و اختیار و شرایط منجر به آزادی، احکام و شرایط خرید و فروش، حدود و تعزیرات، دارایی و میراث، و بسیاری داده‌های دیگر از منابع فقهی به دست آمده است. شاید در بررسی و مطالعه متون فقهی برای پژوهش حاضر این سؤال مطرح باشد که تا چه میزان می‌توان احکام فقهی را بازتاب نیازهای موجود در جامعه دانست؟ معمولاً فقها بی‌آنکه به شرایط اجتماعی - فرهنگی جامعه خویش نظر داشته باشند، به صدور فتوا یا احکام فقهی درباره مسائل فرضی مبادرت می‌ورزند، لذا نمی‌توان از فتاوی آنان داده‌های تاریخی - اجتماعی استخراج کرد؛ ولی با دقت و تعمق می‌توان میان احکام افتراضی و واقعی تفاوت‌هایی یافت و از احکام واقعی داده‌هایی متقن به دست آورد.

در پیشبرد این تحقیق، از دو نظریه «نهادگرایی در اقتصاد» و «کنش اجتماعی» پارسونز^۱ برای تحلیل عوامل مؤثر در خرید و فروش کنیزان و توضیح عملکرد و کنش گروه‌های اجتماعی در بهره‌گیری از خدمات کنیزان بهره برده‌ام؛ نیز به منظور خودداری از اطناب و تطویل غالباً از نقل قول مستقیم از منابع و مأخذ چشم پوشیده و فقط به ارائه مفهوم و نتیجه داده‌ها بسنده کرده‌ام. این

پژوهش را در یک مقدمه و چهار فصل سامان داده‌ام. فصل یکم مشتمل بر پیشینه تحقیق است که وضعیت کنیزان در ایران دوره باستان، در میان اعراب عهد جاهلی و دو قرن نخست اسلامی، و نیز وضعیت کنیزان در میان ترکان پیش از ورود به حدود جغرافیایی ایران، ذیل آن بررسی شده است. فصل دوم به خرید و فروش کنیزان، فصل سوم به اشکال بهره‌گیری کنیزان در گروه‌های اجتماعی و فصل چهارم به کنیزان از درون جایگاه بردگی و فرودستی اختصاص یافته است.

ذیل فصل سوم، فصلی به بررسی نام‌های کنیزان و الگوهای برآمده از آن‌ها اختصاص یافته است. این موضوع دستمایه پژوهشی دیگر با عنوان «دلالت‌های کارکردشناسانه کنیزان در دوره میانه بر پایه نام‌های آنان» شد که در نشریه تاریخ و تمدن اسلامی به سال ۱۳۸۹ منتشر شده است. در آنجا مفروض بود که اگر نام را نخستین پدیدار از نقشی بدانیم که جامعه برای فرد در نظر دارد، از نام‌های کنیزان می‌توان به «نقش کنیز» راه برد. این مقاله بخش نخست از سه‌گانه‌ای بود که این پرسش را به تحقیق می‌گذاشت که «نقش کنیز» چه تأثیری در بازسازی نقش زنان یا هنجارهای رفتاری مورد انتظار از زنان، در ایران داشته است؟ هرچند این حوزه از تحقیق در بوتۀ تعویق افتاد.

در نگارش این اثر از یاری، مساعدت و همراهی بزرگان و عزیزانی بهره‌مند بوده‌ام: استادانم، دکتر هادی عالم‌زاده و دکتر پروین ترکمنی‌آذر، که بی‌گمان این تحقیق بی‌راهنمایی‌های ارزنده ایشان پایان نمی‌یافت؛ مادرم و خانواده‌ام که سمت گرم و روشن و آرام زندگی و زیستن من‌اند و حضورشان مایه آرامش است؛ تمامی دوستانم که مهر و اعتماد و دوستی‌شان سرمایه بودن من است.

مقدمه

هر جامعه از لایه‌های گوناگون، گروه‌ها، و نهادهای اجتماعی متعددی تشکیل شده است. آدمی برای انتظام بخشیدن به زندگی اجتماعی خود جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی را که ناظر بر امور مهم و مشترک بودند و کارکرد مشابهی داشتند، در قالب نهادهای اجتماعی مانند نهاد خانواده و تعلیم و تربیت و ازدواج و برده‌داری و جز این‌ها سازمان داد. در کنار این نهادها، گروه‌های اجتماعی‌ای نظیر بازرگانان و پیشه‌وران و سپاهیان و دیران و دیوان‌سالاران و کارگران و کشاورزان و بردگان نیز برخوردار از ویژگی‌هایی که آنان را از دیگر گروه‌ها و طبقات اجتماعی متمایز می‌کرد، لایه‌بندی جامعه را کامل می‌کردند. نهاد برده‌داری در جوامعی شکل گرفت که اساس آن بر نابرابری طبقاتی و مبتنی بر برتری قومی - نژادی، یا برتری یک یا چند گروه اجتماعی بود. این نهاد در عین درآمیختگی با زندگی مردم، با نهادهای دیگر ارتباطی تنگاتنگ می‌یافت. نهاد قدرت، سرمایه، خانواده، نهادهای اقتصادی و تولیدی، و در نهایت نهاد دین در ایجاد و حمایت و استمرار نهاد برده‌داری مؤثر بودند. نهاد قدرت با افروختن آتش جنگ و تأمین اسرای جنگی، نهاد سرمایه با تجارت برده و خرید و فروش آنان، نهادهای اقتصادی با به‌کارگیری بندگان/ بردگان در کارهای تولیدی یا اقتصادی نظیر کشاورزی و صنعت و پیشه‌وری و تجارت و جز این‌ها در بهره‌وری بیشتر، و نهاد دین نیز با وضع قوانینی که به این روند سامان

بخشد، در استمرار نهاد برده‌داری سهمیم بودند. از این‌روست که نهاد برده‌داری را در تمام جوامع بشری از بدوی و متمدن می‌توان یافت و این نهاد از چنان سابقهٔ دیرینه‌ای در جوامع انسانی برخوردار است که آغاز آن را با شکل‌گیری خانوادهٔ پدرسالار هم‌زمان دانسته‌اند.

ایران پیش و پس از اسلام نیز از این قاعده مستثنی نبوده است و از بندگان/ بردگان در مشاغل و پیشه‌های گوناگون بهره‌کشی می‌شد. موضوع بندگان/ بردگان از آنجا اهمیت می‌یابد که در پژوهش‌های تاریخی به این گروه اجتماعی از منظر مناسبات قدرت نگریسته شده است. حال آنکه در متون تاریخی، بندگان/ بردگان و کنیزان را در تمام عرصه‌ها، از سیاسی و اقتصادی تا فرهنگی و اجتماعی، می‌توان یافت. آنان بخشی از مالیات یا هدایای ارسالی حکومت‌های طاهریان و صفاریان و سامانیان و غزنویان به دربار خلفای عباسی بودند و همچون هدایای قیمتی به صاحبان قدرت پیشکش یا در میان مردم عادی مبادله می‌شدند، گروه‌های گوناگون اجتماع در زندگی روزمره از آنان بهره‌کشی می‌کردند، در شمار اقلام مهریه/ جهیزیهٔ نوعروسان درمی‌آمدند یا فرزندان خانواده‌ها اعم از دختر و پسر به‌ازای خراج و مالیات معوقهٔ پدرانشان به بردگی گرفته می‌شدند که این دو نوع اخیر تا دوره‌های متأخر و حتی تا آستانهٔ جنبش مشروطه نیز ادامه یافته است.^(۱) این امر حاکی از استمرار انقیاد زنان، خرید و فروش آنان، و در مجموع پایداری نهاد بردگی در ایران است. همین پایداری و استمرار نهاد بردگی در ایران انگیزه‌ای برای پژوهشی روشمند در این زمینه است تا در خلال بررسی وضع کنیزان در ایران و شناخت نهاد برده‌داری، شناخت کامل‌تری از تاریخ ایران فرادست آید. همچنین بررسی وضع کنیزان در تاریخ ایران رویکردی جدید در بررسی‌ها و پژوهش‌های تاریخی است و قابلیت و پتانسیل پژوهشی توجه به گروه‌های فرودست اجتماعی را آشکار می‌سازد.

از آنجاکه کنیزان همچون کالا به فروش می‌رسیدند، با فعالیت‌های اقتصادی ارتباط می‌یافتند و به سبب پیوندشان با گروه‌های اجتماعی، با آداب و رسوم و سنت‌های فرهنگی - اجتماعی جامعه ارتباط تنگاتنگ داشتند. از این‌رو در بخش

نخست، عامل یا عوامل فراوانی کنیزان به مانند یک کالا و در بخش دوم، رابطه کاستی یا فزونی کنیزان با نیازهای گروه‌های اجتماعی گوناگون بررسی و در بخش سوم، عوامل استمرار و تشدید بهره‌گیری از این گروه اجتماعی بازشناخته شده است.

برده یا بنده؟

واژه‌های محوری در این پژوهش برده، بنده و کنیز است. در ابتدا لازم است به این پرسش پاسخ داده شود: انسان‌هایی را که به‌انحاء گوناگون به بازارهای نَخَاسان/ برده‌فروشان راه می‌یافتند و فروخته می‌شدند چه باید نامید؟ برده یا بنده؟ ارجحیت با کدام است؟ در فرهنگ فارسی معین، بنده و برده به معنای عبد، زرخرید، کنیز، و غلام آمده؛ با این تفاوت که برای واژه برده معنای اسیر نیز به کار رفته است ولی واژه بنده فاقد این معناست. در فرهنگ سخن و لغتنامه دهخدا، این دو واژه کاملاً مترادف با هم به کار رفته‌اند و تفاوتی میانشان نیست. اما در برهان قاطع^(۳) برده تنها به معنای «اسیرشده، خواه دختر، خواه پسر»^(۴) و بنده به معنای «بنده و غلام بودن و طاعت و انقیاد و مقابل آزاد»^(۵) آمده است. در کتاب البلغه که متقدم‌ترین فرهنگ عربی به فارسی است و در ۴۳۸ هجری تألیف شده است، بنده^(۶) معادل «العبد و الرقیق» و برده^(۷) معادل «الاسیر» آمده است. به بیان دیگر در میان لغت‌شناسان و ادیبان، بنده کلمه‌ای است که بر مردمان زرخرید دلالت دارد و نه برده. ولی این امر نمی‌تواند دلیل کافی بر رجحان یکی از این دو واژه بر دیگری باشد، لذا لازم است رویکرد دیگر منابع نیز بررسی شود.

در کتاب‌های تعلیمی و اخلاقی که موضوع آن‌ها بایدها و نبایدها و توصیه‌ها و دستورهای اخلاقی برای گروهی خاص یا مخاطبان عام است، مانند سیرالملوک (سیاست‌نامه)، کیمیای سعادت، قابوس‌نامه، نصیحة الملوک و اخلاق ناصری، عمدتاً از واژه بنده استفاده شده است. در بسیاری موارد، این واژه بر نوع بندگان دلالت دارد: «اما بنده خرید و فروخت وی بی‌دستوری خداوند باطل بود...»^(۸) و گاه تنها بر جنس مذکر: «و مگذار که در سرای تو بندگان

برادرخواندگی گیرند و کنیزکان خواهرخواندگی که تولد آن بزرگ بود»^(۸) و در برخی موارد به جنس زن و یا به کنیزان نیز اطلاق شده است: «و زن آزاد از بنده بهتر، چه اشتمال آن بر تألف بیگانگان و صلت ارحام و استظهار به اقربا و استیمالت اعدا و معاونت و مظاهرت در اسباب معاش و احتراز از دنائت در مشارکت و در نسل و در عقب بیشتر؛...»^(۹) البته این بدان معنا نیست که واژه برده به هیچ وجه در این متون نیامده است،^(۱۰) بلکه فراوانی واژه بنده به مراتب بیشتر است. شاید بتوان تأکید مؤلفان این گونه متون در به کارگیری واژه بنده را در این دانست که این مؤلفان، که مصلحان و متفکران و حکیمان جامعه خویش اند، در صددند تا مخاطبان خود را، از سلاطین و امرا و مردم عادی،^(۱۱) به تزکیه و تهذیب نفس فراخوانند و از آنان انسان‌هایی بهتر، امرایی کاردان‌تر و سلاطینی عادل‌تر بسازند؛ از این رو، با ایجاد توازی و برابری میان زوج مالک - بنده با خالق - بنده، دستیابی به این نتیجه را در سر دارند: «... اگر خواهی که بنده تو ترا اطاعت دارد تو از اطاعت خداوند خویش مگریز و اگر بگریزی از بنده خویش طاعت چشم مدار که نیکی تو نه بیش از آنست که نیکی خداوند تو بر تو».^(۱۲) البته چنین نیز می‌توان پنداشت که مؤلفان متون اخلاقی - تعلیمی با رجحان واژه بنده بر برده در صدد بودند تا مالکان را به رعایت و حرمت‌داشتن مقام انسانی بندگان/ بردگان وادارند و آنان را از ظلم و تعدی بر این گروه بازدارند.

این پژوهش سرشتی تاریخی دارد؛ از این رو، لازم است واژه‌های بنده و برده و کاربرد آن‌ها در متون تاریخی و جغرافیای تاریخی، که به زبان فارسی تألیف شده است، بررسی شود. در تاریخ بیهق^(۱۳) منحصراً واژه بنده بدون تأکید بر جنسیتی خاص به کار رفته، در تاریخ بخارا، تاریخ بیهقی، راحة الصدور و آیه السرور، سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، حدودالعالم من المشرق الی المغرب، و اشکال العالم تنها واژه برده کاربرد داشته، در ترجمه تاریخ یمینی، تاریخ سیستان، و مسالک و ممالک واژه برده بیش از بنده استعمال شده است. آخرین منبع متنی داستانی است؛ در فرج بعد از شدت،^(۱۴) واژه برده هیچ‌گاه برای اشاره به این گروه اجتماعی استعمال نشده و تنها از واژه

بنده و در مقام اشاره به هر دو جنس از زن و مرد به کار رفته است. بهرغم آنکه واژه بنده ریشه در زبان پهلوی دارد و دیرزمانی برای نامیدن این گروه اجتماعی به کار می‌رفته است - مهرنرسه وزیر نامی یزدگرد اول ملقب به هزار بندک بود - و نیز فراوانی واژه بنده نسبت به برده، تعداد متون و کتبی که از واژه برده استفاده کرده‌اند به مراتب بیش از کتبی است که از کلمه بنده بهره برده‌اند. کتاب‌ها و متون یادشده در خلال قرن‌های چهارم تا هشتم تألیف یا ترجمه شده‌اند. مؤلفان یا مترجمان آنان در نقاط متعددی از غزنه و خوارزم - مراکز استقرار ترکان - تا بیهق و گلپایگان می‌زیستند، مشاغل گوناگونی داشتند و اغلب آنان به کار دیوانی می‌پرداختند، ولی به‌سختی می‌توان ارتباطی میان نویسندگان این متون با نوع انتخابشان در رجحان واژه برده بر بنده یا بالعکس یافت. از این رو، به نظر می‌رسد برای رجحان این واژه بر دیگری در نزد مؤلفان نمی‌توان دلیلی یافت مگر اینکه اینان همچون همه نویسندگان تنها از کلمات مأنوس و مألوف خویش بهره برده‌اند؛ یعنی آن مجموعه‌ای از واژه‌ها که موجب تمایز و تفاوت نشر یک نویسنده از دیگری و عامل شخصی شدن یا اختصاص شیوه‌ای از نوشتن به یک نویسنده می‌شود. البته نباید از نظر دور داشت که رویکرد ادیبان بزرگ در انتخاب برخی واژه‌ها و نحوه نگارش آن‌ها می‌تواند بر نویسندگان، مؤلفان و مترجمان پس از آن‌ها تأثیر بگذارد؛ به بیان دیگر، نشر آن‌ها به مکتبی در نگارش تبدیل می‌شود و بر دیگر مؤلفان اثر می‌گذارد. اقتباس علی بن عبدالسلام کاتب از شیوه نگارش بیهقی دبیر در ترجمه کتاب اشکال العالم مؤید این نظر است.

از آنجاکه واژه بنده در زمان حاضر، اغلب به جایگاه آدمی در برابر خالق هستی اشاره دارد و استفاده از واژه برده برای نامیدن این گروه اجتماعی رایج‌تر است، همچنین به دلیل آنکه منابعی که واژه برده را به کار برده‌اند به مراتب بیش از منابعی است که از واژه بنده استفاده کرده‌اند، نگارنده در نوشتار حاضر واژه برده را برای نامیدن گروهی از مردمان، از زن و مرد، برمی‌گزیند که خرید و فروش می‌شدند.

کنیز و واژه‌های مترادف

کنیز یا کنیزک در اصل به معنای دخترک یا زن خرد است و هنوز در برخی لهجه‌ها و گویش‌های فارسی مانند گویش کردی به این معنی به کار می‌رود.^(۱۵) ولی این واژه در طول زمان، با تغییر معنی، به زنان و دخترانی اطلاق شده است که خرید و فروش می‌شدند. زمان رخداد این تغییر موضوع بحث نیست، بلکه نگارنده در صدد است واژه‌های مترادفی را بررسی کند که در منابع فارسی و عربی به معنای کنیز به کار رفته‌اند.

در منابع عربی هفت واژه معادل کنیز به کار رفته است که شامل سُرَّیَّة^(۱۶)، جاریة^(۱۷)، أُمَّة^(۱۸)، قَبِيَّة^(۱۹)، وَصِيْقَة^(۲۰)، حَظِيَّة^(۲۱) و ام‌ولد^(۲۲) است. به استثنای ام‌ولد و گاه سُرَّیَّة، مترجمان همه این واژه‌ها را کنیز ترجمه کرده‌اند، ولی این واژه‌ها، به‌رغم اشتراک معنایی، تفاوت‌هایی دارند.

سُرَّیَّة کنیزی است که برای مباشرت و هم‌بستری خریده می‌شود و کتاب البلغه نیز سُرَّیَّة را مترادف با حَظِيَّة چنین معنی کرده است: «آن کنیزک که از برای مباحثت دارند»^(۲۳) و دلیل یا دلایل نامگذاری این نوع کنیزان را چنین می‌دانند: «... سمیت الجارية سُرَّیَّة لآنها موضع سرور الرجل...»^(۲۴) و نیز عربی مباشرت و روابط نامشروع را سِرٌّ می‌داند و از آنجاکه این کنیزان منسوب به سِرٌّ هستند، سُرَّیَّة نامیده می‌شوند.^(۲۵)

جاریة به‌صورت عام به کنیز اطلاق می‌شود و در لغت به معنای دائم، خورشید، کشتی، چشم هر جانور، نعمت خداوند بر بندگان، باد، و ستاره آمده است.^(۲۷) همچنین جاریة به دختر بسیار جوان و شاید بکر گفته می‌شود؛^(۲۸) همچنین کنیز از آن‌رو جاریة نامیده می‌شود که همواره به‌سرعت در حرکت است تا دستورهای مالک را انجام دهد.^(۲۹) در مجموع چنین به نظر می‌رسد که جاریة به کنیزانی اطلاق می‌شد که در کودکی فروخته و به خدمت گرفته می‌شدند.

امة در لغت واژه مقابل آزاده است^(۳۰) و در کتاب البلغه به معنای پرستار آمده است،^(۳۱) در برهان قاطع، پرستار به خادم، اعم از زن و مرد، اطلاق

می‌شود^(۳۲) (پرستار در مبحث بررسی واژه‌های فارسی بیشتر توضیح داده شده است). ولی این سؤال مطرح است که امة با جاریه و دیگر واژه‌های معادل چه تفاوتی دارد؟ در *تاریخ الرسل و الملوک*، عبارت «یا امة الله» بارها برای مخاطب قرار دادن زنان ناشناس به کار رفته است،^(۳۳) نیز امروزه عرب‌زبانان به‌طور عام، همین عبارت را در مقام خطاب برای زنان ناشناس به کار می‌برند. این عبارت دلالت بر بندگی انسان در برابر خدا دارد و از آنجاکه انسان از بدو تولد بنده خداست، می‌توان نتیجه گرفت که واژه امة بر بندگی از بدو تولد دلالت دارد و به کنیزان خانه‌زاد گفته می‌شد که از مادری کنیز، زاده شده بودند.

قینة و صورت مذکر آن قین در مجموع به نوع برده اطلاق می‌شود.^(۳۴) مردم عادی به کنیز رامشگر قینة می‌گویند.^(۳۵) / *ادیب نیشابوری* در کتاب *البلغه* نیز قینة را معادل کنیز خنیاگر آورده است.^(۳۶) اما نزد عرب در این باره اتفاق نظر نیست. برخی قینة را منحصرأً کنیز رامشگر می‌دانند و برخی قینة را به‌صورت عام به کنیز اطلاق می‌کنند،^(۳۷) کنیزانی که تنها وظیفه آن‌ها خدمت کردن است. اما ظاهراً به کنیزانی که صاحب هنری بودند، قینة اطلاق می‌شد.^(۳۸) در مجموع کنیز رامشگر یا کنیز آرایشگر که موی عروسان و زنان را می‌آراید یا کنیزی که صاحب هنری است، قینة نامیده می‌شود.^(۳۹)

وصیفة به کنیزی که رشدش به اتمام رسیده باشد^(۴۰) یا به کنیز جوان^(۴۱) اطلاق می‌شود، همچنین به کنیزی گفته می‌شود که آماده خدمت باشد.^(۴۲) کتاب *البلغه* وصیفة را کنیزک خرد معنی کرده است.^(۴۳) چنین به نظر می‌رسد که وصیفة، تنها به سن یا جوانی کنیز اشاره ندارد، بلکه آن سن و سال و مرحله‌ای از رشد را مدنظر دارد که کنیز می‌تواند مسئولیت بپذیرد و در کارها مشارکت داشته باشد و این قبول مسئولیت در میانه سنین کودکی نیز میسر است و چنین کودکی می‌تواند مسئولیت‌های کوچک خانۀ اربابی را به‌درستی انجام دهد.

حظیة و صورت مذکر آن حظی به فرد دارای منزلت و عزت اطلاق می‌شود^(۴۴) و درباره زنان به زنی اشاره دارد که نزد شوهرش عزیز است.^(۴۵) در

کتاب اخبار النساء فی کتاب الاغانی، حظیه کنیزان خاص و مکرم خلفا، امرا و ملوک معنا شده است^(۴۶) و چنان که آمد، در کتاب البلغه حظیه و سریه مترادف آمده‌اند، لذا می‌توان گفت حظایا خواص و برگزیدگان سربات هستند. در منابع فارسی، صورت مصغر کنیز - کنیزک - فراوانی بیشتری دارد؛^(۴۷) علاوه‌براین، واژه‌های پرستار، دختران سرای، داده یا دده، و زن مترادف با کنیز آمده است.

پرستار هرچند امروزه به تیماردار بیماران اطلاق می‌شود، در برهان قاطع به معنای «... غلام و کنیز و خدمتکار و خادم و فرمانبردار و مطیع و منقاد...»^(۴۸) آمده است و در برخی منابع به‌طور خاص به نوع کنیزان اشاره دارد.^(۴۹) آیا پرستار به کنیزانی با وظایف خاص اطلاق می‌شد؟ به درستی نمی‌توان گفت که نوع وظایف پرستار با دیگر زنان زرخریدی که کنیز نامیده می‌شدند تفاوت یا تفاوت‌هایی داشت، اما داده‌ها حاکی از آن است که از واژه پرستار برای نشان دادن فروتنی و غایت خواری و ضعف کنیزان استفاده می‌شد: «و حکما گفته‌اند که زن شایسته تشبه نماید به مادران و دوستان و کنیزکان... و اما تشبه او به کنیزکان چنان بود که مانند پرستاران تذلل نماید و خدمت بشرط کند...»^(۵۰) همین امر می‌نماید که کار پرستاران خدمتکاری بوده است و نه حرفه‌ای و هنری. از موضع برتری جویانه و برای نمایاندن نهایت فرودستی زنان نیز از واژه پرستار استفاده شده است. در کیمیای سعادت، در فصل آداب تربیت کودکان توصیه می‌شود: «و زبان وی از لعنت و فحش نگاه دارد و چون معلم وی را بزند بگوید تا فریاد و جزع بسیار نکند و شفیع نینگیزد و صبر کند، که کار مردان این باشد و بانگ کردن کار زنان بود و پرستاران».^(۵۱) همچنین به نظر می‌رسد برای تصغیر و تحقیر آن دسته از کنیزانی که موقعیت برتری داشتند، آنان را پرستار می‌نامیدند. فردوسی در هجویه‌ای که برای سلطان محمود سرود، او را پرستارزاده خواند و نه کنیززاده.

«پرستارزاده نیاید به کار
وگر چند باشد پدر شه‌ریار
... چو اندر تبارش بزرگی نبود
ندانست نام بزرگان شنود»^(۵۲)

البته نباید از نظر دور داشت که شاعران در انتخاب واژه‌ها و کلمات، پیش و بیش از هر چیز، به وزن و آهنگ و قافیۀ شعر توجه داشته‌اند؛ بنابراین، با قاطعیت نمی‌توان درباره‌ی گزینش واژه‌پرستار در شعر فردوسی سخن گفت. از تمام موارد پیش‌گفته چنین برمی‌آید که پرستار به کنیزان فرودست و خدمتکار اطلاق می‌شد.

داده / دده واژه‌ای ترکی است و «... در ترکی کنیزک را گویند که فرزندان کلان می‌کند»^(۵۳) و تنها یک‌بار در تاریخ بیهقی و نیز همراه با دایگان آمده است: «کوشک‌های حسنی چون درجات فردوس الاعلی بیاراسته بودند بفرمان امیر، مهد را آنجا فرود آوردند با بسیار زنان چون دایگان و دادگان و خدمتکاران و زنان خادمان و کنیزان و زنان محتشمان نشاپور بازگشتند»^(۵۴) هرچند این واژه تنها یک‌بار در منابع این پژوهش آمده است، این امر را نمی‌توان نشانه‌ی مهجور بودن آن دانست؛ چراکه به دلیل نفوذ فرهنگ و زبان ترکی در دوره‌ی میانه‌ی ایران و قرن‌های پس از آن به نظر می‌رسد که این واژه، حداقل در میان اقوام و قبایل ترک، رواج داشته و بیهقی با کاربرد آن نشان داده که داده / دده در غزنۀ تحت حکومت غزنویان واژه‌ای متداول بوده است.

دختران سرای سه بار در منابع این پژوهش آمده و با توجه به قرائن موجود در متن می‌توان گفت که این ترکیب مترادف با کنیز و برای اشاره به کنیزان سلاطین و خلفا استعمال می‌شده است. «... او طفل بود که (او را) سیده مادر امیرالمؤمنین (المقتدر بالله) بخرید... و امروز از جمله جواری و دختران سرای و مقرب‌ترین کسی به نزدیک سیده اوست...»^(۵۵) در این داده، دختران سرای با او عطف به همراه جواری (جمع جاریه) آمده است و معنایی مترادف آن دارد. در نمونه‌ی دیگر، دختران سرای همراه با واژه‌ی ترکی و شاقان^(۵۶) آمده است: «و قلعه‌ی دزکوه که سلطان انشا فرموده بود و شاه دز نام نهاده و در حال غیبت سلطان با سلاح و خانه و و شاقان خرد و دختران سرای آنجا بودند...»^(۵۷) همچنین در متنی دیگر دختران سرای آشکارا همراه خدم و حشم آمده است: «... زین‌الدین علی کوچک... بنگاه و خزانه و پایگاه و دختران سرای و جمله خدم و حشم تمام باز رسانید، چنانکه هیچ ضایع نشده

بود...»؛^(۵۸) از آنجاکه برای رساندن این دختران به سلطان محمدسلجوقی جانبازی قابل ذکری به انجام رسیده است، می‌توان استنباط کرد که این دختران، کنیزان خاص یا کنیزان سُرّیه سلطان بوده‌اند.

زن اگر چه به جنس مؤنث به‌طور عام اطلاق می‌شود، چنین به نظر می‌رسد که در برخی داده‌ها معادل کنیز در موقعیتی بسیار فرودست یا مشاغلی بسیار مذموم است: «... نزدیک بود که فتح برآمدی سستی بایشان راه یافت و هر کسی گردن خری و زنی گرفتند، و صدهزار فریاد کرده بودند که زنان میارید فرمان نکردند...».^(۵۹) در این داده، زن با یای نکره همراه است، پس نمی‌توان گفت مراد همسر یا اعضای خانوادهٔ سربازان شرکت‌کننده در جنگ است، نیز از فحوای متن چنین برمی‌آید که سربازان این زنان را همچون غنائیم جنگی به همراه برده‌اند. از این رو، به نظر می‌رسد که زن در این داده، کنیزان روسپی یا کنیزان سُرّیه سربازان و فرماندهان بوده‌اند که برای ممانعت از تجاوز و تعدی سربازان به زنان و دختران ساکن در شهرها و روستاها در لشکرکشی‌ها همراه می‌شدند. چه در این دوره یا حتی پیش از این، به همراه بردن کنیزان در سپاه و نوعی روسپی‌گری رسمی معمول بود که در مباحث آتی به آن پرداخته شده است.

در داده‌ای دیگر، زن به مطربان و رقاصان اشاره دارد: «امیر در کشتی نشست و ندیمان و مطربان و غلامان در کشتی‌های دیگر نشسته بودند... شراب روان شد و آواز مطربان از کشتی‌ها برآمد و بر لب آب مطربان ترمذ و زنان پای‌کوب و طبل‌زن افزون بر سیصد تن دست به کار بردند و پای می‌کوفتند و بازی می‌کردند...».^(۶۰) شمار زیاد زنان رقصنده این احتمال را رد می‌کند که اینان زنانی آزاد بوده باشند، چه امکان جمع‌آمدن سیصد زن آزاد که در عین حال به مطربی و پایکوبی اشتغال داشته باشند، امری عجیب می‌نماید و دلایلی که این امر را به اثبات برساند در دست نیست. در مقابل، منابع تاریخی این پژوهش آکنده از نام کنیزان رقصنده و نوازنده‌ای است که برای این منظور خریداری و آموزش داده می‌شدند؛ و این خود دلیل کافی بر اثبات کنیز بودن این سیصد زن است.

چنان‌که مشهود است، در مجموع تعداد واژه‌هایی که در زبان عربی برای کنیزان به کار می‌رود به مراتب بیش از زبان فارسی است، در عربی هفت و در فارسی سه واژه (بدون در نظر گرفتن زن و دده، که زن در فارسی به جنس مؤنث اطلاق می‌شود، و دده واژه‌ای است ترکی). این تفاوت در تعداد واژه‌ها بیانگر آن است که نهاد برده‌داری در میان اعراب ریشه‌دارتر و توسعه‌یافته‌تر از ایران بود که واژه‌های بسیاری برای این گروه در سنین گوناگون و در مشاغل متفاوت، وضع شد. البته از آنجاکه زبان عربی ریشه در زبان آرامی دارد و برده‌داری در فرهنگ آرامی و در بابل باستان نهادی بسیار توسعه‌یافته بود، این امر دور از انتظار نیست.

به‌رغم تعدد واژه‌هایی که در منابع عربی و فارسی، برای اشاره به کنیزان به کار رفته، نگارنده با پرهیز از کاربرد هر واژه‌ای که تصغیر یا خوارداشت این گروه از زنان تلقی شود، تنها از کلمه کنیز، و نه صورت مصغر آن - کنیزک - استفاده کرده است.